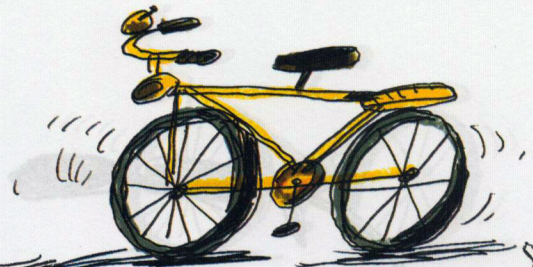


بازار

ناصر کشاورز

تصویرگر: مهوی صادقی

شاپور، فانی



آن روز به بعد، فروسه هر روز می‌رفت توی باغچه. هر
تعی دوست داشت می‌گذاشت روی سرش و می‌رفت
روی دیوار و قوقولی قوقول می‌کرد.



فروس

آقا فروسه جلوی آینه رفت. به تابش نگاه کرد. دید چند
تا از دندان‌های تابش کج شده. یک دندان‌اش هم زخمی
شده. گفت: «بهتر است تابم را عوض کنم». و رفت توی
باغچه. پیش گل‌های تاج فروس. به گل‌ها گفت: «یکی از
شما تاج من می‌شوید؟» گل‌ها گفتند: «نه که نمی‌شویم، تو
می‌روی با فروس‌های دیگر دعوا می‌کنی. اگر تاجت بشویم
پیرپیر می‌شویم.»

آقا فروسه ناراحت شد و رفت تا رسید به خانه. تاج خودش
را کند و کاشت توی باغچه.
چند روز بعد، هزار تا تاج فروس توی باغچه سبز شد و بعد
قرمز شد.



۱۲